فشارهای غرب و رژیم‌صهیونیستی باعث اشتباه محاسباتی محور مقاومت، عقب‌نشینی و ارائه امتیازی ولو اندک نمی‌شود

جنگ لبنان به اروپا می‌کشد؟

سیدمهدی طالبی
دبیرگروه جهان‌شهر

طی ۸ ماه زد و خورد در مرزهای شمالی فلسطین اشغالی، رژیم صهیونیستی به‌طور پیوسته لبنان را به حمله‌ای بزرگ تهدید کرده است. هرچند ناتوانی و ضعف صهیونیست‌ها مانع از بروز چنین حمله‌ای شده اما عواملی مانند گرفتاری آنها در معادله‌ای سخت باعث شده همواره احتمال حماقت از جانب تل‌آویو بالا ارزیابی شود.

در شرایط کنونی اما تهدیدها قابل توجه‌تر شده‌اند. پیش از این مقامات صهیونیست تهدید کرده بودند، تابستان مرزهای با لبنان داغ خواهد بود. بالا بودن احتمال جنگ باعث شده تعدادی از کشورها به شهروندان خود توصیه کنند هرچه سریع‌تر لبنان را ترک کنند. به‌عنوان نمونه کانادا با برنامه‌ریزی به دنبال خارج کردن ۴۵ هزار شهروند خود از این کشور است. روز جمعه آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل هشدار داد: «مردم منطقه و جهان نمی‌توانند شاهد تبدیل شدن لبنان به غزه‌ای دیگر باشند.» گوترش می‌گوید حتی یک «اقدام شتابزده و خطای محاسباتی» می‌تواند به «فاجعه‌ای فرامرزی و فراتر از تصور» منجر شود.

در داخل سرزمین‌های اشغالی علی‌رغم تهدید مقامات رسمی، اجماعی برای حمله به لبنان وجود ندارد. فرماندهان عالی‌رتبه نظامی معتقدند حالا که جنگ در غزه رخ داده و رژیم هزینه‌هایش را پرداخت کرده، باید کار در جبهه لبنان را تمام کند. اندکی پایین‌تر اما رده‌های میانی و پایین دستگاه نظامی که زخم گلوله‌های مقاومت روی تن‌شان است، چنین نگاهی ندارند. البته فرماندهان عالی‌رتبه رژیم برای جنگ با لبنان حسابی روی سربازان و یگان‌های زمینی باز نکرده‌اند زیرا آنها آسیب‌دیده و خسته‌اند. تلاش تل‌آویو اتکا به حملات دورایستا است. آنها می‌خواهند لبنان را با نیروی هوایی به‌شدت بمباران کرده و از نیروهای زمینی تنها برای آتش توپخانه بهره بگیرند. در همین راستا هرزی هالوی، رئیس ستادکل ارتش رژیم تهدید کرده «احتمال وقوع جنگ در مرز لبنان بسیار بیشتر از سابق است.» او این تهدید را در خلال بازدید از رزمایش شبیه‌سازی مطرح کرد. برگزاری چنین رزمایش‌هایی علاوه‌بر آنکه نشان‌دهنده آمادگی برای جنگ هستند، می‌توانند پوششی برای تجمع نیروها برای حمله‌ای ناگهانی باشند.

از سوی دیگر کسانی مانند اسحاق بریک، ژنرال ذخیره ارتش اشغالگران با هشدار به زمزمه احتمالی آغاز تجاوز فراگیر ارتش در جبهه شمال علیه لبنان اعلام کرده‌اند طرح نتانیاهو «خودکشی» است و همه ساکنان رژیم را به سمت نابودی خواهد کشاند. مواضع ضد جنگ و هشدارهای سنگین نسبت به تبعات گسترش جنگ نشان می‌دهد شکاف در جبهه داخلی مانع بزرگی برای مبادرت به جنگ علیه لبنان است. صهیونیست‌ها پیش از این برای آغاز هرجنگی دارای اجماع در جبهه داخلی بودند. بالا بودن احتمال حماقت صهیونیست‌ها باعث شده تا مقاومت لبنان با اقداماتی توانمندی‌های خود را برای ایجاد بحرانی عظیم برای رژیم و متحدانش به رخ بکشد. مقاومت علاوه‌بر تلاش برای پررنگ کردن خطوط بازدارندگی، درصدد جلوگیری از استفاده رژیم از مزایای تهدید است. سران تل‌آویو می‌کوشند با تهدید مداوم لبنان خود را مسلط بر اوضاع نشان دهند اما مقامات مقاومت لبنان تاکید کرده‌اند اجازه نمی‌دهد تل‌آویو از هیچ مزیتی در این باره استفاده کند.

واکنش‌های جنگی جدید مقاومت

مقاومت لبنان در برابر تهدید به جنگ دو واکنش عمده نشان داده است که حکایت از ابعاد واکنش و آمادگی‌ها نسبت به گسترش جنگ است. مقاومت با تهدیدات خود نشان داده اگر غرب و رژیم صهیونیستی تصمیم به گسترش جنگ بگیرند، حد این گسترش را آنها تعیین نخواهند کرد بلکه مقاومت است که نقشه و سمت و سوی توسعه جنگ را به آنها تحمیل می‌کند.

۱ پرواز هدهد

انتشار فیلم پرواز پهپاد هدهد با عید قربان مصادف شد. مقاومت برای کاهش تنش‌ها برای بهره‌برداری مردم لبنان از ایام تعطیلات عید، از حمله به شمال فلسطین اشغالی خودداری کرد اما نمی‌خواست این برهه به فرصت فراغتی برای رژیم تبدیل شود. از این رو دست به انتشار تصویربرداری بهت‌آور پهپادهای خود بر فراز مناطقی در عمق خاک رژیم زد. این پرواز اهمیت زیادی داشت زیرا همزمان با آن آموس هوکشتاین، فرستاده آمریکا به لبنان با پیام‌های تهدیدآمیزی راهی بیروت شده و قصد ترساندن لبنانی‌ها از حملات شدیدتر تل‌آویو را داشت. این پرواز اهمیت بسیاری داشت که باید ابعاد آن واکاوی شوند.

۱-۱. عدم رهگیری

وسعت اندک فلسطین اشغالی و از سوی دیگر ثروت و فناوری غرب باعث شده انواع سامانه‌های پدافندی در سراسر این سرزمین به تعداد بالا نصب شوند. پهپاد هدهد از تمام آنها به سلامت عبور کرده و به سلامت بازگشت. این سامانه‌ها نه‌تنها از نابودی پهپاد عاجز ماندند بلکه اساسا موفق به شناسایی آن نشده بودند. پیام پرواز هدهد برای صهیونیست‌ها و غرب به معنای این نکته بود که انبوه سامانه‌های پدافندی پیشرفته مستقر شده در سرزمین‌های اشغالی نخواهد توانست مانع از دسترسی مقاومت به اهداف خود شود.

۲-۱. دستگاه‌های جنگ الکترونیک

پهپادهای شناسایی برای هدایت نیازمند ارتباط مداوم با مرکز کنترل هستند. از سوی دیگر آنها باید به سرعت اطلاعات تصویربرداری خود را برای مرکز ارسال کنند تا در صورت منهدم شدن توسط دشمن یا سقوط به علت نقص فنی، اطلاعات ذی‌قیمت جمع‌آوری شده از بین نروند. صهیونیست‌ها ادعا می‌کنند دارای پیشرفته‌ترین سامانه‌های جنگ الکترونیک بوده و قادر به کشف تمام ارتباطات رادیویی هستند. پرواز آزادانه هدهد ضربه‌ای بزرگ به این توانمندی صهیونیست‌ها بود. حکومت رژیم با تبلیغ توانمندی‌های چندبعدی خود مانند دستگاه‌های جنگ الکترونیک درصدد تزریق آرامش به جامعه نسبت به وقوع جنگ است، اما پرواز هدهد نشان داد شهرک‌نشینان نباید به مقامات صهیونیست اعتماد کرده و احساس آرامش کنند.

۳-۱. اطلاعات به‌روز از اهداف

در اختیار داشتن اطلاعات مراکز تجمع و تاسیسات رژیم دارای اهمیت است اما به‌روزرسانی و امکان تهیه مداوم اطلاعات بالاتر است. صهیونیست‌ها با تغییر آرایش می‌توانند اطلاعاتی را که لبنان با زحمت به‌دست آورده است، بسوزاند. پرواز هدهد اما نشان داد لبنانی‌ها می‌توانند این تغییر آرایش‌ها را در نقشه‌های خود به‌روزرسانی کنند.

۴-۱. ضربه حیثیتی

ضربه‌ای که پرواز هدهد به رژیم وارد آورد، فیزیکی نبود بلکه بدون پرتاب یک بمب، ضربه‌ای حیثیتی بزرگی را در اذهان به رژیم وارد آورد.

۵-۱. عمق در دسترس

آتش مقاومت لبنان در برهه کنونی در نواری به عمق ۵ کیلومتر اعمال می‌شود که مهم‌ترین هدف موجود در آن شهر کریات شمونه است. با توجه به تجارب جنگ قبلی و تخمین‌ها از توان مقاومت، پیش‌بینی می‌شود در صورت بروز جنگ آتش شدید لبنان نوار ۱۰ کیلومتری را در برگیرد که مهم‌ترین هدف در آن شهر نهاریا است. بر این اساس مقاومت لبنان آتش پرحجم خود را باید با راکت اندازهای گراد بر سر صهیونیست‌ها بریزد که حداکثر بردشان به ۴۰ کیلومتر می‌رسد. با توجه به لزوم استقرار این راکت اندازه‌ها در خطوط پشتی جبهه برای جلوگیری از نابودی توسط رژیم، بخشی از برد آنها باید در خاک لبنان طی شود. با توجه به اینکه احتمال می‌رود لبنانی‌ها در عمق ۲۰ تا ۳۰ کیلومتری دست به پرتاب راکت‌های گراد بزنند، این راکت‌ها بین ۱۰ تا ۲۰ کیلومتر وارد سرزمین‌های اشغالی می‌شوند. آنچه مهم است، فهم تفاوت میان برد آتش و برد آتش پرحجم است. مقاومت با موشک‌های خاص پیش از این نیز پرتاب‌هایی به سوی حیفا داشته اما آتش پرحجم باید به‌وسیله انبوهی از پرتابه‌ها حاصل شود.

مقاومت با انتشار تصاویر گسترده‌ای از تاسیسات شهر حیفا با پهپاد، نشان داد در جنگ آتی به میزان کافی از تسلیحات لازم برای اعمال آتش پرحجم علیه حیفا برخوردار است و دیگر همانند گذشته هدف از حمله به این شهر استراتژیک نبوده و به شکل تاکتیکی نابودی تاسیسات آن مدنظر خواهد بود. فاصله شهر حیفا تا مرزهای لبنان ۷۰ کیلومتر است. اهمیت حیفا آنجاست که این شهر دومین شهر پرجمعیت، بزرگ‌ترین بندر و مرکز تجمع شرکت‌های فناوری رژیم است. حمله پرحجم به آن تنها باعث تعطیلی عادی شهر و به پناهگاه رفتن موقت صهیونیست‌ها نشده، بلکه موجب آسیب شدید به بافت مسکونی، زیرساخت‌ها، تاسیسات‌بندی، پایگاه‌های نظامی و شرکت‌ها خواهد شد. به نظر می‌رسد لبنانی‌ها برای اعمال آتش پرحجم بر حیفا به راکت‌هایی مشابه راکت‌های فجر ایران و پهپادهای انتحاری اتکا خواهند داشت.

۲ تهدید قبرس

دبیرکل مقاومت لبنان در آخرین سخنرانی خود دست به تهدید قبرس زده است. مقاومت اعلام کرده براساس اطلاعاتی که به این گروه رسیده است، رژیم صهیونیستی قصد دارد در صورت غیرعملیاتی شدن پایگاه‌هایش زیر آتش لبنان، از فرودگاه‌های قبرس این کشور را بمباران کند. دبیرکل مقاومت تاکید کرده درصورتی‌که این اتفاق رخ دهد، قبرس به جزئی از جنگ تبدیل خواهد شد. به عبارتی دیگر در این صورت لبنانی‌ها حق حمله به قبرس را خواهند داشت.

دلیل اتکای و سرمایه‌گذاری رژیم بر قبرس، احتمال فلج شدن پایگاه‌های هوایی‌اش بر اثر حملات مداوم و سنگین مقاومت است. تنها و بهترین گزینه صهیونیست‌ها در صورت غیرعملیاتی شدن فرودگاه‌هایش استفاده از خاک قبرس است. قبرس ۲۰۰ کیلومتر با لبنان فاصله دارد و صهیونیست‌ها می‌توانند با صرف زمانی کم و با بارگیری کامل مهمات به لبنان حمله کنند.

با این وجود فاصله کم این امکان را به‌صورت همزمان در اختیار مقاومت نیز قرار می‌دهد تا خاک قبرس را هدف حملات خود قرار دهد. قبرس فاصله کمی با لبنان داشته و مساحت بسیار کمی دارد. مساحت این کشور تقریبا مشابه مساحت ۱۰ هزار کیلومتری لبنان است. با وجود نزدیکی سرزمینی، وجود دریا میان این دو کشور مانع از حمله زمینی مقاومت یا اعمال آتش پرحجم راکتی و موشکی علیه قبرس می‌شود؛ هر چند لبنانی‌ها احتمالا دارای موشک‌های بالستیک تاکتیکی در برد قبرس برای هدف‌گیری پایگاه‌های هوایی هستند، اما اعمال آتش پرحجم نیازمند انبوهی از موشک‌هاست. احتمالا لبنانی‌ها برای جبران این کمبود به دقت و نقطه‌زنی موشک‌های در اختیار خود اتکا کنند اما آنها گزینه‌های دیگری هم دارند.

به نظر می‌رسد درصورت وقوع جنگ، جبهه مقاومت از جبهه‌های دیگر خود مانند عراق با انبوهی از پهپادهای انتحاری و کروز تاسیسات موجود در قبرس را هدف‌گیری کرده و مقاومت لبنان بر محاصره دریایی این کشور تمرکز کند.

در صورت کشیده شدن جنگ به قبرس، علاوه‌بر ضربات اقتصادی شدید بر پیکره این جزیره احتمالا تعداد زیادی از ساکنان آن به سمت یونان خواهند گریخت. جزیره قبرس به دو بخش یونانی‌نشین و ترک‌نشین تقسیم می‌شود که بخش یونانی‌نشین بدنه اصلی بوده و نمایندگی بین‌المللی موجودیت قبرس را در اختیار دارد و بخش ترک‌نشین با نام قبرس شمالی تنها توسط ترکیه حمایت می‌شود. با خروج تعداد زیادی از یونانی‌تباران قبرس از این جزیره، تحول مزبور می‌تواند موازنه جمعیتی، اقتصادی و امنیتی را به نفع ترک‌تباران در قبرس شمالی تغییر داده و حتی در شدیدترین شکل به بروز تغییرات جغرافیایی بینجامد.

تهدید قبرس همچنین اهمیت بزرگ دیگری نیز دارد. این کشور یک سکوی انگلیسی در منطقه به شمار می‌رود. در منطقه شامات، اردن و قبرس دو سکوی انگلیسی و رژیم صهیونیستی سکوی آمریکایی است. در صورت حمله به قبرس، یکی از سکوهای انگلیسی در منطقه که عمدتا در درگیری‌ها سالم مانده‌اند، با آتش مواجه می‌شود. این درحالی است که متحدان انگلیس در درگیری‌های غرب آسیا اغلب بدون آسیب مانده یا آسیب‌هایی جزئی به شکل مستقیم دریافت کرده‌اند.

حمله به قبرس همچنین کشیده شدن جنگ به خاک اروپا و دریای مدیترانه است که نقش بزرگی در اقتصاد قاره سبز دارد. درصورت وقوع جنگ، ناوگان دریایی غرب که هم‌اکنون گرفتار دریای سرخ و جنگ با ارتش یمن است راهی جز عقب‌نشینی به‌سمت مدیترانه برای حفاظت از مرزهای خود نخواهد داشت. با این عقب‌نشینی غرب به شکل موثری دریای سرخ را از دست می‌دهد. غرب اگر خواهان تداوم جریان منافعش است، باید هرچه سریع‌تر فکری برای کنترل تل‌آویو کند.

کلید کشیده شدن جنگ به قبرس در دستان مقامات این کشور و سران غربی است. آنها در صورت زبانه کشیدن آتش به سوی قبرس باید تنها خود را سرزنش کنند. اگر غرب جنگ دیگری را علاوه‌بر اوکراین و آنچه در دریای سرخ وجود دارد، نمی‌خواهد، باید در برابر حرص، طمع و جسارت خود در آتش افروزی لجام بزند. در این میان فارغ از کلیت غرب، یونانی‌ها و قبرس‌نشینان نیز باید نسبت به داشته‌های خود حساس باشند. غرب از عضویت برخی از کشورها در ناتو خودداری می‌کند تا بتواند از آنها به‌عنوان سکوهای منعطف برای تجاوزات خود بدون قبول مسئولیت استفاده کند. قبرس بر این اساس سکوی مورد توجه غرب برای حملات است.

در این میان اروپا باید توجه داشته باشد اگر اوکراین در اتحادیه اروپا عضویت نداشت، قبرس عضوی از این اتحادیه است و اگر در انجام اقدامات تحریک‌آمیز آزاد گذاشته شود، جنگ ناگزیر به داخل جغرافیای این اتحادیه کشیده می‌شود. گرفتاری‌های متعدد اروپا اگر تشدید شوند، قاره سبز که امروزه نیز به‌طور موثری از مناسبات جهانی کنار گذاشته شده و توسط آمریکا، روسیه و چین تحت تاثیر قرار می‌گیرد، به‌طور کلی و نهایی از این مناسبات خارج خواهد شد.

کدام جبهه را حل‌وفصل کرده‌اید؟

غرب و رژیم صهیونیستی پیش از تصمیم برای حمله به لبنان که گسترش حتمی جنگ به ابعادی ناشناخته را در پی دارد باید دست به «خودارزیابی» بزنند. آنها طی ۸ ماه با جنگ در جبهه‌های غزه، کرانه باختری، لبنان، عراق و یمن گرفتار بوده‌اند؟ جنگ در کدام جبهه به پایان رسیده است؟ تنها دو جبهه غزه و عراق با تحولاتی روبه‌رو بوده‌اند که این تحولات نیز دردی از رژیم و غرب دوا نکرده‌اند. نخست مقاومت عراق طی آتش‌بسی سه‌ماهه آتش خود علیه پایگاه‌های آمریکا را متوقف کرد اما به شدت بر حملات موشکی و پهپادی خود علیه رژیم صهیونیستی افزود. مهم آنکه هرلحظه امکان بازگشت وضعیت به پیش از آتش‌بس آن هم با شدتی بیشتر وجود دارد. در جبهه غزه نیز رژیم دست به تخریب‌های گسترده‌ای زد اما به دلیل قرار دادن نفرات و تجهیزاتش در فاصله صفر با رزمندگان مقاومت آسیب‌های سنگینی را متحمل شد. جبهه‌های دیگر شامل لبنان و یمن نیز تاکنون هیچ‌گاه آرام نگرفته و هرروز بر شدت آتش خود افزوده‌اند.

اگر رژیم صهیونیستی دست به گسترش جنگ بزند، تنها خود و غرب را در مخمصه لاینحل بزرگ‌تری قرار داده است. غرب و صهیونیست‌ها بر این ایده‌اند که باید تهدید مقاومت را معکوس کرده و آن را علیه این محور به کار ببرند. به عبارتی دیگر اگر پیش از این مقاومت بود که به غرب در صورت وقوع جنگ فراگیر در منطقه هشدار می‌داد، امروزه غرب می‌خواهد مقاومت را در منگنه احتمال آغاز جنگ فراگیر منطقه‌ای در ابعاد آخرالزمانی قرار دهد.

غرب می‌خواهد با برنامه‌ریزی و فضاسازی در این خصوص بتواند جای پای خود در فلسطین اشغالی را حفظ کرده و به محور مقاومت هشدار دهد اگر قرار باشد پایش از سرزمین‌های اشغالی و سپس منطقه بریده شود، برای جنگیدن جهت جلوگیری از این سناریو آمادگی دارد.

طراحی غرب در این‌باره اما بسیار کلی و خام است. مقاومت وقتی وارد مبارزه با غرب شد، این اقدام را برای حفظ موجودیت و تمام داشته‌های خود انجام داد و تمام هزینه‌های آن را نیز پذیرفت. اما آیا امروزه تمام داشته‌های غرب در غرب آسیاست و این مجموعه برای حفظ آنها حاضر است بخش اعظم دارایی‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خود را در معرض آتش و نابودی قرار دهد؟

اگر محور مقاومت در جنگی فراگیر با غرب در غرب آسیا فرو رود این جنگ موجودیتی برایش قابل استدلال است اما آیا غرب می‌پذیرد با فرورفتن در جنگی دیگر در غرب آسیا فرصت رشد و گریز را در اختیار رقبایش قرار دهد؟ اگر مقاومت در منطقه بجنگید شرق آسیا و غرب آسیا را از دست می‌دهد یا غرب در این دو منطقه دارای منفعت است؟ محاسبات غرب آشکار است و تلاش برای تزریق اضطراب با تهدید به منطقه برای انحراف در برداشت‌ها، این مجموعه را به مقصد مورد نظرش نمی‌رساند.

رئیس‌جمهور آتی ایران باید درک عمیقی نسبت به روند سیاست خارجی کشور داشته باشد

پرهیز از خیال‌پردازی

علی صالحیان-مجتبی حسینی‌فهرجی
خبرنگار

کشورها معمولا در حوزه سیاست خارجی و کنشگری در این حوزه ورای دولت‌ها تداوم اصولی دارند که با تغییر افراد و کارگزاران، تفاوت بنیادین و آنی در سوگیری‌های آن شکل نمی‌گیرد. یکی از مهم‌ترین منابع انتخاب نوع رفتار جمهوری اسلامی ایران بنا بر تجربیات تاریخی پیشین و مواجهه با بحران‌هایی مانند هشت سال دفاع مقدس است. این بینش انباشتی، یکی از منابعی است که به اصول سیاست خارجی شکل می‌دهد.

لذا در کنار عواملی دیگر، تجربیات و تاریخ معاصر ایران که در آن قسمت‌های مختلفی از ایران جدا شدند و عزت ملی دچار خدشه شد، منطق ایده خودیاری و تقویت قوه نظامی مورد توجه قرار گرفت و لذا اتکا به قدرت نظامی به اولویتی برای هر ایران‌دوستی تبدیل شد. ماهیت مستقل جمهوری اسلامی ایران باعث شد برای تامین امنیت به جای پیروی از سیاست‌های دنباله‌روی (Bandwagoning) براساس مزیت‌های نسبی خود به الگویی از بازدارندگی نامتقارن (Asymmetric Deterrence) تمرکز کند. البته طراحی این الگوها نیاز به کارگزارانی معتقد به توانایی‌ها و مبتکر مانند سلیمانی‌ها دارد. این مثال از طراحی استراتژی بومی، نه‌تنها در مورد امنیت بلکه در مواجهه با سایر مسائل مانند تحریم نیز قابل تامل است. زیرا به دلایل شرایط ویژه ما، (چه به معنای تعداد و نوع تحریم‌ها و چه از نظر ظرفیت‌های ایران) اساسا الگوی قابل گرته‌برداری به‌صورت قطعی برای مواجهه با تحریم‌ها و رسیدن به توسعه در آن وجود ندارد.

تجربه دیگر که دوباره ترند فضای مجازی شده است، تلاش برای رسیدن الگویی برای مواجهه با غرب و علی‌الخصوص آمریکا بوده است. قسمتی از کارگزاران نظام در طول سال‌های اخیر، معتقد بودند نوعی از سوءتفاهم (Misunderstanding) و عدم درک متقابل بین ایران و آمریکا باعث بحران بین ایران و آمریکا شده است. تجربیات دهه ۹۰ و پیش از آن مشخص می‌کند سیاست و راهبردهای اصلی کشورهای غربی و به‌ویژه آمریکا نسبت به ایران، برآمده از یک «اشتباه» نیست که بتوان آن را «تصحیح» کرد، بلکه برآمده از یک «برداشت» است لذا چاره‌ای به جز مواجهه با آن و مدیریت آن نیست.

تحریم یک واقعیت تلخ بین‌المللی است و حتما هم اثر دارد، اما باید توجه داشت که یک مساله‌ای ذاتا دوجانبه است و تنها وابسته به اراده ما نیست. از این رو، رویکرد واگذاری امتیاز غیرمتوازن برای رفع آن، کارآمدی تحریم برای وضع‌کننده آن را اثبات می‌کند و به ضد خودش تبدیل شده و اتفاقا رویکرد تحریمی را تقویت می‌کند.

تلاش برای تکرار عبرت‌های گذشته، به غیر از آنکه به این اصول انباشتی سیاست خارجی در خارج از کشور و برداشت سایر بازیگران خدشه وارد می‌کند و موجب بازتنظیمی روابط سایر بازیگران با ایران می‌شود، در عرصه داخلی نیز امری ملی را در پیشگاه اهدافی سیاسی یا حتی فردی ذبح می‌کند. باید دقت داشت در این وضعیت و حسب تجربه‌ای که ایجاد شده است، درس نگرفتن و نفهمیدن عبرت‌های گذاشته، فاش برخی راهکارهای تکنیکی بن‌بست‌گشا و طرح برخی موارد به شکلی عوامانه و برای انتفاع حزبی یا حتی فردی، کارکرد و ظرفیت دیپلماسی را درصورتی‌که هر دولتی مسئولیت بگیرد، تخلیه و تضعیف خواهد کرد. منافع ملی زمانی تامین و تضمین می‌شود که بر اشکال دیگر منافع، اولی شمرده شود. درنهایت به غیر از رعایت انصاف و حق در صحبت‌های توسط افراد، باید به این امر دقت داشت که این صحبت‌ها را گوش‌های نامحرم نیز می‌شنوند و ما باید برحسب آن صحبت‌ها و اقدامات خود را تنظیم کنیم.